

درد پرشور به زندانیان سیاسی رزمنده ایران

اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

زندانیان سیاسی که قبلاً «محاكمه» و به زندان محکوم شده بودند، آغاز محاکمه نمایی فرج سرکوهی به جرم «جاسوسی» و ... همه بخشی از سیاست حساب شده ای است که هدفش تشدید جو ارباب و سرکوب مردم مبارز میهن ماست. نباید اجازه داد رژیم بار دیگر بتواند فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی را تکرار کند.

حزب توده ایران از همه نیروهای ملی، دموکراتیک و مترقی ایران و تمامی نیروهای آزادی خواه و بشر دوست در سراسر جهان می طلبد تا صدای اعتراض خود را علیه ادامه سرکوب، شکنجه و اعدام دگراندیشان و زیر پا گذاردن حقوق بشر در ایران بلند کنند و یک صدا در همبستگی با مبارزه پرشور و قهرمانانه زندانیان سیاسی خواهان رسیدگی فوری سازمان های بین المللی به وضعیت دشوار و غیر انسانی زندان های رژیم «ولایت فقیه» و خواست زندانیان اعتصابی گردند. حزب توده ایران از همه نیروهای آزادی خواه در سراسر جهان می خواهد تا با ارسال نامه های اعتراضی به دفاتر نمایندگی جمهوری اسلامی در سراسر جهان فشار بین المللی بر رژیم ددمنش را برای آزادی زندانیان سیاسی ایران تشدید کنند.

درد آتشین به زندانیان سیاسی رزمنده ایران

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
چهارشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۷۶

بار دیگر زندان های رژیم «ولایت فقیه» آوردگاه آزمونی نابرابر بین مقاومت و ایستادگی شکوهمند زندانیان سیاسی از یک سو و سببیت دژخیمان رژیم از سوی دیگر است. پس از هفته ها اعتصاب غذای دلیرانه صدها زندانی سیاسی در اعتراض به شرایط غیر انسانی و تحمیل شده از سوی مقام های زندان خطر مرگ جان گروهی از فرزندان شایسته این خاک و بوم را تهدید می کند. بر اساس گزارش های رسیده از زندان ها تاکنون ۵ تن از زندانیان اعتصابی، کامران یزدانی، عضو سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، جعفر عباسی و عبدالرضا حامدی از سازمان مجاهدین خلق ایران و حمید رضا داداشی و مهرداد وثوقی از اعضای سازمان فداییان خلق ایران (اقلیت) پس از سه هفته اعتصاب غذا، جان باخته اند و وضع جسمی سایر زندانیان اعتصابی نیز به شدت روبه وخامت است.

در شرایطی که فشارهای بین المللی برای رعایت حقوق بشر در ایران هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و در شرایطی که میلیون ها ایرانی در یک حرکت تاریخی تنفر و انزجار خود را از رژیم «ولایت فقیه» و سیاست های ضد مردمی آن اعلام و خواستار استقرار آزادی، عدالت و حاکمیت قانون شده اند، سران رژیم باردیگر جنایت هولناک دیگری را تدارک می بینند. این سیاست، همان شیوه آزموده شده ای است که رژیم جنایتکار پس از شکست مفتضحانه اش در جنگ ایران و عراق به کار گرفت و هزاران زندانی سیاسی ایران را قتل عام کرد، تا با انتقام جویی از فرزندان دلیر خلق، توده های معترض به سیاست های ضد مردمی رژیم و خواستاران تحول را مرعوب کند و به حیات سیاه و سرکوبگر خود ادامه دهد. تشدید فشار در زندان ها، صدور احکام اعدام برای

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۱۰، دوره هشتم
سال چهاردهم، ۲۴ تیر ۱۳۷۶

استبداد عریان و تجاوز

به حقوق مردم،

سپیمای واقعی

«ولایت فقیه»!

سران رژیم «ولایت فقیه»، که تعادل ظاهری خود را از مشت محکم توده ها در جریان انتخابات از دست داده اند، به مردم دندان نشان می دهند. در زندان ها، دیگر بار احکام ظالمانه اعدام علیه مبارزان راه آزادی صادر و اجراء می شود، فشارهای طاقت فرسا بر زندانیان سیاسی تشدید می شود و بیدادگاه های رژیم به محاکمه آزادی خواهان به جرم های واهی و دروغین مشغول اند. افزون بر این سران رژیم، خصوصاً نمایندگان جناح رسالت، که مرتجع ترین و واپسگرا ترین بخش حاکمیت «ولایت فقیه» را در بر می گیرد، در هفته های اخیر تلاش سازمان یافته ای را برای جلوگیری از هرگونه تغییر به نفع توده ها و به ضرر ارتجاع، تاریخ اندیشی و واپسگرایی آغاز کرده اند. روزنامه «سلام»، در اشاره به همین تلاش ها در یادداشت سیاسی خود می نویسد «در طی یک ماه گذشته، بخش هایی از جناح راست نشان داد به عوض نگاه نقادانه به عملکرد انتخاباتی

ادامه در ص ۶

پایان سلطه استعمار

در هنگ کنگ

در ص ۸

به یاد قهرمانان جاوید

خلق حکمت جو، علوی و

تیزابی

در ص ۳

تخریب محیط زیست در

ایران - به مناسبت

کنفرانس «زمین + ۵»

در صفحات ۵، ۴

کینه رژیم «ولایت فقیه» به

اهل قلم، هنر و اندیشه

چند روز پس از محکومیت جمهوری اسلامی توسط عفو بین الملل در نقض آزادی های فردی و حقوق انسان ها در ابراز آزاد عقیده و وجدان و اعدام ۱۱۰ نفر در طول سال ۱۹۹۶، اعلام گردید که فرج سرکوهی، نویسنده و روزنامه نگار در بند، به زودی محاکمه می شود. یزدی رییس قوه قضاییه رژیم جرم های وی را جاسوسی، خروج غیر قانونی از مرز و اعمال خلاف اخلاق ذکر کرد. اینها اتهامات معمول و رایجی است که حکومت به مخالفان خود نسبت می دهد تا به گمان خود اذهان عمومی را علیه آنها برانگیزد. اگر چه این حربه زنگار خورده که از دوران حکومت شاه به حکومت فقیهان به ارث رسیده دیگر کارایی خود را از دست داده است، اما حاکمان رژیم «تفتیش عقاید» همچنان آن را دن کیشوت وار به کار می برند.

حکومت های نامردمی همواره تلاش داشته اند اهل اندیشه و سخن پیشرو و مردمی را در پنجه های قدرت اهریمنی خود خرد و نابود کنند و یا به تسلیم وادارند. از حلاج ها و مسعود سعدها گرفته تا احمد روحی ها، آقاخان کرمانی ها، فرخی یزدی ها، ارانی ها، احسان طبری ها... نمونه هایی هستند از اهل قلم، اندیشه و سخن که سرهای بریده، دهان های دوخته، جسم های گلوله باران شده و تن های شکنجه دیده شان گواه خشم و غضب قدرت های نامردمی از این

ادامه در ص ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

رویدادهای ایران



یزدی: خبرگزاری جمهوری اسلامی اشتباه کرده است

محمد یزدی رییس قوه قضائیه رژیم در دیدار با قضات و کارکنان سازمان قضائی نیروهای مسلح از جمله گفت: «فقه‌های جامع الشرایط در زمان غیبت و در شرایطی که مبسوط الید نباشند و حکومت رسمی دست طغیان است، هر مقدار دستشان باز باشد، ولایت و حق تصرف در حقوق مردم را دارند. یزدی که یکی از سرشناس‌ترین نمایندگان گروه رسالت و از مرتجع‌ترین رهبران رژیم است در همین سخنان همچنین اضافه کرد که: «سیاست، حکومت و ولایت اسلامی در شان روحانیت جامع الشرایط است و غیر روحانی حق ندارد در سیاست دخالت کند... در زمانی که فقیه جامع الشرایط و رهبر نظام اسلامی وجود دارد بقیه حق دخالت در مسائل حکومتی را ندارند!!!»

یزدی در همین سخنان از جمله در مورد انتخابات گفت: «رهبر معظم انقلاب اسلامی رای به رییس جمهوری منتخب را رای به نظام دانستند و از تفرقه و تشتت بین مردم جلوگیری کردند...». البته یزدی در این سخنان مشخص نکرد که منظور از جلوگیری از تفرقه و تشتت در میان مردم چیست زیرا بیست میلیون نفری که علیه رژیم «ولایت فقیه» آرای خود را به صندوق‌ها ریختند در مورد خواست‌ها و حرکت‌شان که اساساً همان طرد رژیم «ولایت فقیه» نه تنها هیچ «تفرقه و تشتت» نداشتند بلکه بسیار متحد و منسجم حرکت کردند. به نظر می‌رسد که منظور یزدی جلوگیری از «تفرقه و تشتت» به جناح‌های حاکمیت مربوط باشد تا به مردم جان به لب رسیده. در پی این سخنان و عکس‌العمل مطبوعات اصلاحیه‌ای از سوی قوه قضائیه به شرح زیر انتشار یافت: «احتراماً با توجه به این که خبرنگار جمهوری اسلامی در دیدار ریاست محترم قوه قضائیه... به اشتباه مطلبی را به نقل از آیت الله یزدی اظهار داشته‌اند لذا آن قسمت از خبر به شرح زیر اصلاح می‌شود: آیت الله یزدی با اشاره به این که مسئله امامت و ولایت از یکدیگر جدا نیستند اظهار داشت: سیاست حکومت و ولایت در شان روحانیت جامع الشرایط است و در زمانی که فقیه جامع الشرایط و رهبر نظام اسلامی وجود دارد، بقیه حق دخالت در مسایل حکومتی را ندارند!!!»

یورش گزمنگان رژیم به کارگران شهرداری

بر اساس گزارش روزنامه‌های مجاز کشور، نیروهای انتظامی مستقر در سازمان زندان‌ها، روز دوشنبه ۹ تیرماه به کارگران پیمانکار شهرداری تهران و شرکت پیمانکاری آسایش الوند که در طرح احداث «اتوبان یادگار امام» مشغول کار بودند یورش بردند و تعدادی از آنان را به شدت مضروب و مجروح کردند. بر اساس گزارش روزنامه‌های مجاز علت یورش نیروهای مسلح رژیم دعوای شهرداری با سازمان زندان‌ها بر سر مالکیت یک قطعه زمین تحت تصرف سازمان زندان‌ها که در داخل این طرح قرار گرفته است بود. یکی از کارگران مجروح شده که در بیمارستان شهید مدرس بستری است به خبرنگار روزنامه سلام گفت روز دوشنبه ساعت ۶/۵ چند مینی بوس حامل تعدادی سرباز به محل آمدند و به ضرب و شتم ما پرداختند. یک زن و چند بچه هم در محل بودند که وقتی سربازان به طرف آنها رفتند، آنها شروع به داد و فریاد کردند. بعد صدای یکی از ماموران بلند شد که می‌گفت: فقط شهرداری چی‌ها را بزیند.

این هم گوشه‌ای از حدود و ثغور آزادی در «نظام نمونه» جهان

روزنامه «سلام»، ارگان «مجمع روحانیون مبارز» که در روزهای پس از انتخابات مقالات متعددی پیرامون شکوفایی آزادی و بی نظیر و غیر قابل مقایسه بودن آزادی در «نظام اسلامی» با سایر «نظام»‌ها به رشته تحریر درآورده بود، در پاسخ به یکی از خوانندگان خود (چهارشنبه ۱۱ تیرماه) نکاتی از ویژگی‌های این «آزادی» را روشن کرده است که بسیار جالب و در عین حال عبرت‌انگیز است. «سلام» در پاسخ به خواننده‌ای برافروخته از موضع‌گیری‌های این روزنامه می‌گوید «بنده از وزیر محترم ارشاد می‌خواهم که از انتشار روزنامه «سلام» جلوگیری کند» می‌نویسد: «دیوار «سلام» آنقدر کوتاه است که شما خواننده عزیز هم می‌توانید از انتشارش جلوگیری کنید نیاز به وزیر ارشاد نیست. ولی معلوم نیست که اگر جناب آقای خاتمی ۲۰ میلیون رای آورده است، «سلام» چرا باید تعطیل شود؟!... معلوم نیست که چرا هروقت دور هم جمع می‌شوند و چرتکه می‌اندازند و در دخل و خرج کم می‌آورند ناگهان باز هم به فکر تعطیل «سلام» می‌افتند! در صورتی که همان صدا و سیما برای بستن «سلام» کافی است... در عین حال باز هم شنیده می‌شود وقتی مثلاً نفرت را به صف می‌کنند و چندین بار به راست راست می‌گویند ولی افراد بازیگوشی به چپ می‌روند باز هم به فکر تعطیل «سلام» می‌افتند؟! در صورتی که اگر شیوه‌ای که اخیراً بعضی از مطبوعات شروع کرده‌اند تا چند روز دیگر هم ادامه دهند خود

به خود «سلام» بسته می‌شود و حتی از این آسان تر می‌شود از انتشار «سلام» جلوگیری کرد! به این ترتیب که مداح حرفه‌ای در آجر اجرای برنامه از ته قلب از خداوند بسته شدن «سلام» را مسألت نماید و سپس عده‌ای از همان مستمعین حرفه‌ای! آمین بگویند، و بعد عده‌ای از نیروهای غیبی «سلام» را خواهند بست. بنابراین کار آنقدر آسان است که نیاز به وزیر ارشاد نیست! ضمن اینکه اگر وزیر ارشاد اقدام به بستن «سلام» کند چه بسا به اصول دموکراسی که خیلی به آن مقیدند لطمه وارد شود! در صورتی که از راه‌های پیشنهادی ما نه تنها این اصول آسیب نمی‌بینند! بلکه اساساً روش‌های پیشنهادی ما برای بستن «سلام»، خود بخشی از آیین دموکراتیک بودن آرزومندان بسته شدن «سلام» است...».

۶۷ درصد افزایش در کالاهای وارداتی

بر اساس گزارش روزنامه همشهری (سه شنبه ۱۸ تیرماه) میزان واردات از مرزهای کشور از ابتدای فروردین تا پایان اردیبهشت امسال ۴ میلیون و ۸۹۴ هزار تن بوده است که نسبت به مدت مشابه پارسال ۶۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. نکته جالب تر این گزارش حجم صادرات غیر نفتی ایران در همین دوره است. در شرایطی که سران رژیم روزانه از رشد اعجاب‌انگیز صادرات غیر نفتی ایران سخن می‌گویند و خود روزنامه همشهری در چند شماره پیش از این در دفاع از «سردار سازندگی» رشد صادرات غیر صنعتی را به عنوان یکی از دست‌آوردهای دولت رفسنجانی معرفی کرده بود، بر اساس گزارش سرویس اقتصادی روزنامه میزان صادرات کالاهای غیر نفتی از مرزهای کشور، در دوماه اول سال ۹۵۸ هزار تن بوده است که نسبت به مدت مشابه پارسال ۱۴ درصد کاهش نشان می‌دهد.

گروه «مستقلان» در مجلس اعلام موجودیت کرد

گروه «مستقلان» مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه ۱۱ تیرماه موجودیت خود را اعلام کرد. به گفته یکی از اعضای هسته مرکزی این گروه خود را نه جناح چپ و نه راست می‌داند. بر اساس اظهار نظر فعالان این گروه «مستقلان» می‌توانند در مواقع خاص با هریک از جناح‌ها به توافق برسند و این فعالیت را برای ایجاد تعادل در جریان‌ات سیاسی آغاز کرده‌اند. یکی از اعضای هسته مرکزی گروه مزبور در مقابل این سؤال که در رأس گروه مستقلان افراد شناخته شده‌ای از جناح راست قرار دارند تا این گروه را به سمت جناح راست هدایت کند، اظهار داشت عملکرد گذشته ما بیانگر خط فعلی ماست و محور کار ما ولایت فقیه است افراد شناخته شده این گروه معتقدند که نه چپ و نه راست هستند اما ممکن است برخی از موضع‌گیری‌ها و عملکردهای هر دو جناح را قبول داشته باشند.

به یاد قهرمانان جاوید خلق حکمت جو، علوی و تیزابی

خرداد و تیر سالروز شهادت سه تن از برجسته ترین قهرمانان مبارزات آزادی خواهانه میهن ما است.

• رفیق علوی

رفیق علوی از چهره های مبارز و سرشناس جنبش کارگری و کمونیستی ایران است. او با شروع مبارزات حزب توده ایران به صفوف آن پیوست و خیلی زود مدارج حزبی را تا عضویت در هیأت اجرایی کمیته مرکزی طی کرد. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، رفیق علوی به همراه صدها توده ای دیگر دستگیر و روانه شکنجه گاه های رژیم شد. در پی اعتصاب شکوهمند کارگران کوره پزخانه های تهران در ۲۳ خرداد ۱۳۳۸، که نخستین مصاف کارگران پس از کودتای ۲۸ مرداد بود، رژیم جنایتکار هراسناک دستور سرکوب خونین این قیام را صادر کرد که در آن ۵۰ تن زن، مرد و کودک به خاک و خون افتادند و رژیم برای انتقام گیری از حزب طبقه کارگر ایران و به منظور مرعوب کردن کارگران مبارز، در روز ۲۵ خرداد ۱۳۳۸، بدون مقدمه و با شتاب رفیق علوی را به جوخه اعدام سپرد تا صدای حق طلبی طبقه کارگر میهن ما را خاموش سازد.

• رفیق پرویز حکمت جو

پرچم خونینی که از دست رفیق علوی در میدان اعدام به خاک افتاد توسط نسل بعدی مبارزان توده ای برداشته شد و از جمله چهره های نامدار و مبارز این نسل رفیق پرویز حکمت جو بود که در سال ۱۳۴۳، برای سازمان دهی مبارزه کارگران و زحمتکش از خارج به ایران آمد و بر اثر خیانت «مرد هزار چهره رژیم» عباس شهریاری به دام گزندگان ساواک افتاده و به شکنجه گاه برده شد. مقاومت قهرمانانه رفیق حکمت جو در زیر شکنجه های وحشیانه و دفاع جانانه و دلیرانه او در بیدادگاه های نظامی، سال های سکوت قبرستانی پس از کودتا را در هم شکست و حماسه این مقاومت عالمگیر شد. حکم اعدام صادر شده از سوی دادگاه فرمایشی به دلیل عکس العمل وسیع جهانی و تظاهرات های خیابانی به اجراء در نیامد و جلاخان در فکر چاره ای دیگر افتادند. روز ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ رفیق حکمت جو آخرین ملاقاتش را با خانواده اش کرد و سپس به شکنجه گاه کمیته برده شد. شکنجه گران سه روز او را زجر دادند به آتش کشیدند ولی قهرمان توده ای سربلند و پرافتخار شکنجه گران و دژخیمان را به زانو در آورد و حماسه ای فراموش ناشدنی از پایداری به آرمان، انسانیت و شرف آفرید. روز ۲۴ خرداد ۱۳۵۳، روز نامه آیندگان در خبری کوتاه

نوشت پرویز حکمت جو به «مرض اوره» فوت کرده است. خانواده اش در مراجعه به ساواک به بیمارستان بهار فرستاده شدند و در سردخانه بیمارستان بهار در حضور شکنجه گران شاه، زندپور، رسولی و تهرانی با بدنی در هم شکسته با علامت سوختگی در دو طرف گیجگاه و ناخن های دست و پای سیاه روبرو گردیدند. حماسه مقاومت رفیق پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، از نمونه های درخشان رزم توده ای ها در دوران استبداد ستم شاهی است.

• رفیق هوشنگ تیزابی

رفیق هوشنگ تیزابی از نسل نوین توده ای ها است که در سال های پس از کودتا پا به عرصه مبارزه نهاد و از همان اوان جوانی تجربه مبارزه را در زندان های دژخیمان آموخت و در این کوره دشوار آزمون فولاد آبدیده شد. تیزابی پیکارگری خستگی ناپذیر و پرشور بود. و از سال ۱۳۴۱ تا سال ۴۹ بارها به دست دژخیمان ساواک گرفتار آمد ولی هربار سرفراز از شکنجه گاه بیرون آمد. او در برخوردها در زندان راه حزب توده ایران را یافت و نوشت: «من از نفرت شروع کردم و به ایمان رسیدم. نفرت از حزب توده میراث پدرم بود، اما ایمان به این حزب، نبرد و شهادت و سوسیالیسم را، خودم یافتم. کینه ام کور بود، اما ایمانم چراغ در دست داشت. هیچ دستی بالاتر از حقیقت نیست...»

او بعد از چند سال باردیگر خود را در شکنجه گاه یافت و سرانجام راز دار خلق و سربلند گام در راه سایر قهرمانان خاموش خلق نهاد. نشریه «سوی حزب» که به مثابه ادامه راه او منتشر می شد در مورد شهادت هوشنگ نوشت: «دژخیم گفت: کله پوک! هوشنگ گفت: دلم برایت می سوزد فلک زده... دژخیم گفت: زیر دست های من عاقبت نرم خواهی شد. هوشنگ: ولی اگر نتوانی زبانم را باز کنی؟ - باز می کنم. صفوف کارگری تمام مغزش را پر کرده بود. پرچم سرخی در باد تکان می خورد. چشمش رو به خاموشی می رفت، اما جانش تازه نفس بود. دژخیم آماده می شد تا آخرین قطره های زندگی او را به خاک بریزد. او محراب شیفتگان آزادی را باز یافت و با مرگ خود پیام آور آزادی گشت...». و آن روز ۷ تیرماه ۱۳۵۳ بود.

یادشان گرامی باد!

ادامه پایان سلطه استعمار...

باید اکنون مانع خودگردانی ما در طول ۵۰ سال آینده شود؟ این حقیقتی است که نه فقط مردم و ساکنان هنک کنگ، بلکه کشورهای دیگر در این منطقه جهان از پایان پذیرفتن سلطه استعماری انگلیس خوشحال هستند.

آنها می دانند که جهان سرمایه داری از تلاش های خود برای ایجاد جو عدم اطمینان و نگرانی در مورد اوضاع هنک کنگ، اهداف ژئوپلیتیکی وسیع تری را در چارچوب نظم نوین جهانی خود دنبال می نماید. از جمله اینکه درصدد است که به طریقی مانع پیشروی چین در جهت توسعه ساختمان سوسیالیسم گردد.

امپریالیسم در این راه از هرگونه حربه ای سود خواهد جست. شایان توجه که دولت آمریکا نیز در سال های اخیر با دادن «موقعیت ویژه تجاری» به چین از برخورد انگلیس برای دیکته کردن سیاست به این کشور تقلید کرده است. در ۵ سال اخیر، هر سال مساله اعطای موقعیت ویژه تجاری که برای توسعه روابط اقتصادی بین دو کشور ضروری است از سوی دولت کلبنتون به عنوان عامل فشار به چین استفاده شده است و این فقط فشار متقابل سرمایه گذاران و کمپانی های آمریکایی بوده است که در جستجوی منافع خود کلبنتون را مجبور به حفظ روابط اقتصادی بین دو کشور نموده است. عدم شرکت مادلین آلبرایت، وزیر خارجه ایالات متحده در مراسم تحلیف شورای قانونگذاری جدید هنک کنگ در روز ۱۰ تیرماه ادامه خشن و آشکار سیاست شلاق و شیرینی است که امپریالیسم در دهه های اخیر علیه چین بکار گرفته است.

اینکه سران ۷ کشور سرمایه داری جهان به همراه بوریس یلتسین در اجلاس خود در دنور آشکارا به تهدید چین در قبال روابط هنک کنگ پرداخته و بیانه نهایی گردهمایی را به سندی ضد چینی مبدل ساختند نشانه های جدی از تلاش امپریالیسم برای مشکل آفرینی در تحولات آینده چین است. نیروهای ترقی خواه جهان، صرف نظر از تحلیل آنان در رابطه با تحولات دهه های معاصر چین، طرح های امپریالیسم را محکوم می کنند و از حق خلق چین برای تعیین طریق توسعه سیاسی - اجتماعی - اقتصادی کشورشان دفاع می کنند.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

به مناسبت اجلاس «زمین + ۵» سازمان ملل متحد

تخریب محیط زیست در ایران، فاجعه ای =

= جبران ناپذیر

نزدیک به ۱۶ میلیون اصله درخت نابود شده است... با آتش سوزی هر هکتار از جنگل ۲۰۰۰ درخت نابود می شود...». براساس برآورد کارشناسان سازمان حفاظت از محیط زیست از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱، یک هزار و ۷۱۵ قفره آتش سوزی در جنگل های ایران رخ داده است. یکی از آتش سوزی هایی که جنجال برانگیز گردید، فاجعه جنگل گلستان واقع در استان مازندران است. این منطقه که به پارک ملی گلستان شهرت دارد در وسعت ۱۲۵۸۹۵ هکتار تحت سرپرستی، سازمان حفاظت از محیط زیست است و مامن هزاران گونه از گیاهان و جانوران کمیاب و نایب در سطح جهان، کارشناسان محیط زیست سازمان ملل این پارک ملی را مهمترین و با ارزش ترین منطقه حفاظت شده ایران که در جهان نیز برجسته می باشد ارزیابی کرده اند.

روز ۱۸ آبان ماه سال گذشته، رسانه های همگانی در جمهوری اسلامی اعلام کردند «عصر روز جمعه ۱۲ آبان ماه، آتش سوزی مهیبی در جنگل های شهرستان نور شروع شد و روزشنبه پس از ۱۷ ساعت خاموش گردید، وسعت جنگل های سوخته در جنوب شرقی شهرنور، ۱۰ هزار متر مربع است...». روزنامه سلام پیرو همین خبر، اضافه کرد: «طی سال جاری (۱۳۷۴) ۸ مورد آتش سوزی، در مجموع ۳۲ هکتار از جنگل های غرب مازندران از بین رفته است... آتش سوزی در جنگل گلستان یک فاجعه به معنی واقعی کلمه بود. یکی از کارشناسان ارشد سازمان حفاظت محیط زیست در این مورد اعلام کرد: «در تمام طول خدمت در مناطق جنگلی با چنین صحنه های تاسف باری از نابودی جنگل و حیوانات داخل آن مواجه نبوده ام. آتش در جنگل گلستان به هر سه نوع تعریف شده آن یعنی سطحی، تنه ای و تاجی بروز کرد. شمار زیادی از وحوش کمیاب مانند گوزن - آهو - پلنگ - خرس و سایر حیوانات سوختند و از بین رفتند. شمار کثیری از گونه های گیاهی به تلی از خاکستر بدل شدند...»

دلایل این آتش سوزی هولناک هرگز در مطبوعات فاش نشد. رژیم فقها بطور علنی مانع از بررسی و اعلام نتایج توسط کارشناسان محیط زیست داخلی و خارجی شد. دلیل این آتش سوزی، مانور نظامی سپاه پاسداران بود. یک هفته پیش از آتش سوزی در پارک ملی گلستان، خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام داشته بود که: «مانور نصر ۱ با هدف آمادگی عملیات در جنگل با شرکت ۵۰۰۰ نیروی پیاده و استفاده از هلی کوپتر و تانک در یک منطقه جنگلی در شمال مازندران آغاز شد.»

یک آتش سوزی مهیب دیگر در غرب کشور، همزمان اتفاق افتاد، دلایل این آتش سوزی نیز هرگز روشن نگردید. در این باره روزنامه اطلاعات در مهر ماه سال ۱۳۷۴ خبر داد، ۲۰۰ هکتار از جنگل های واقع در ارتفاعات هیلان و شاه بلاغ در منطقه ای بین استان ایلام و کرمانشاه در جنوب شرقی اسلام آباد غرب، طعمه آتش شد. ۱۵ هزار اصله درخت به کلی نابود شدند...»

در خرداد ماه سال جاری نیز، در منطقه کوه خیز واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد که جزء مناطق حفاظت شده محیط زیست شمرده می شود، آتش سوزی رخ داد. روزنامه های جمهوری اسلامی در این باره نوشتند: «آتش سوزی در منطقه حفاظت شده کوه خیز، بیش از ۲۸۲ میلیون ریال خسارت برجای گذاشت، مدیر کل حفاظت محیط زیست کهگیلویه و بویراحمد گفت، در این آتش سوزی حدود ۲ هزار هکتار از این منطقه حفاظت شده، طعمه حریق شد، بیش از یک هزار و ۵۰۰ قطعه از پرندگان با ارزش نظیر تیهو و کبک در آتش سوختند و به گونه های با ارزش جنگلی و گیاهی خسارات فراوانی وارد شد.»

هردوی این آتش سوزی های بزرگ بی شک در اثر مانورهای نظامی صورت

در جهان امروز، توجه به محیط زیست، حفظ و نگاهداری و در صورت امکان گسترش آن از اولویت های درجه اول جوامع بشری قلمداد می شود. این امر مهم در زندگی انسان ها هر چه بیشتر نقش اساسی و انکارناپذیر پیدا می کند. رشد شتابان تکنولوژی و پیامدهای آن، بیش از پیش نشانهگر این واقعیت است که تخریب محیط زیست و از میان رفتن، جنگلها، مراتع و گونه های منحصر بفرد گیاهی و جانوری و مختل شدن چرخه اکوسیستم نقش منفی و زیان باری در سلامت و رشد جامعه انسانی باقی می گذارد. تغییرات جوی شدید در کره زمین که در سالیان اخیر توجه دانشمندان و مراکز علمی و پژوهشی جهان را به خود جلب نموده، تنها یک نمونه از لزوم دقت در حفظ و نگاهداری محیط زیست و اهمیت شایان آن را نشان می دهد.

اجلاس ویژه سازمان ملل متحد با هدف برخورد به این معضلات اساسی جامعه بشری و برنامه ریزی و پیگیری تصمیم های اتخاذ شده در کنفرانس های قبلی در مورد حفظ و نگهداری از محیط زیست با شرکت سران و رهبران بیش از هفتاد کشور جهان در ماه ژوئن ۱۹۹۷ در نیویورک برگزار شد. این اجلاس که به منظور پیگیری تصمیم های «کنفرانس زمین» که پنج سال پیش در ریودوژانیرو برگزار شده بود، تشکیل می گردید در حالی که کشورهای پیشرفته سرمایه داری به شدت مورد انتقاد کشورهای در حال توسعه قرار گرفتند، بدون صدور یک بیانیه سیاسی به کار خود پایان داد. همزمان با برگزاری این کنفرانس در ایران نیز «همایش هایی» برای رسیدگی به آلودگی هوا و حفظ محیط زیست برگزار شد که هدف عمده اش عوام فریبی پیرامون سیاست های مخرب رژیم در این زمینه بود.

اما واقعیت کدام است؟ به یمن حضور رژیم «ولایت فقیه»، مانند دیگر زمینه ها، بی توجهی کامل و تخریب محیط زیست میهن ما ابعاد فاجعه باری به خود گرفته است. دامنه این فاجعه به قدری است که می توان با قاطعیت اعلام داشت، در صورت ادامه روند سریع تخریب محیط زیست، ایران در سال های آینده با مشکلات بزرگ زیست محیطی که تأثیرات ژرف اجتماعی دارد روبرو خواهد بود. در میهن ما، محیط زیست، نه به دلیل ورود تکنولوژی و کاربست آن و یا رشد صنعتی که به طور معمول آسیب هایی در بر دارد، بلکه به دلیل عقب ماندگی نظام حاکم در معرض خطر نابودی قرار گرفته است!

به بیان روشن، تخریب محیط زیست رابطه سرشتی و تنگاتنگ با ماهیت واپسگرایی رژیم «ولایت فقیه» دارد. نابودی جنگل ها، آلودگی آب ها، فرسایش خاک مرگ حیات وحش و انقراض گونه های کمیاب گیاهان و جانوران ریشه در تاریخ اندیشی و ستیزه جویی رژیم با مظاهر نوگرایی، دانش و تمدن دارد. جنگل های کشور با توجه به موقعیت جغرافیای ایران، نقش بزرگی در زندگی و رشد جامعه دارند. جنگل به لحاظ علمی منبع پایدار تامین چوب، مواد پروتئینی سلولزی و دارویی است. در کاهش دما و تلطیف هوا نقش علمی دارد، تولید کننده اصلی اکسیژن است، جنگلها با گرفتن ضرب باران های شدید و جذب بخش عظیمی از باران ها و برف، مانع طبیعی ایجاد سیل و نگاهبان خاک و محیط پیرامون خود هستند... اما روند نابودی جنگل در ایران مصیبت باراست.

مجله آینده اقتصاد در سال ۱۳۷۱ در ارتباط با تخریب جنگل ها نوشت: «سطح سبز جنگل ها از ۱۸ میلیون هکتار در سال ۱۳۵۵ به کمتر از ۱۱ میلیون هکتار در سال ۱۳۷۱ کاهش یافته است... آتش سوزی های متعدد، ایجاد پایگاه های نظامی بوسیله سپاه و بسیج و فقر و سستیان در مناطق نزدیک جنگل ها از زمره عواملی هستند که به تخریب جنگل سرعت بخشیده اند. در مورد آتش سوزی ها، روزنامه همشهری در ۶ آذر سال گذشته یادآور شد: «در فاصله سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ به واسطه آتش سوزی در سطح معادل ۷۸ هزار هکتار از جنگل های ایران،

ادامه تخریب محیط زیست ...

گرفته است، پارک های ملی و جنگل های حفاظت شده در چهار گوشه کشور بدون رعایت موازین و مقررات و منافع ملی، توسط سپاه پاسداران و بسیج اشغال شده اند. نیروهای سپاه و بسیج بدون توجه و رعایت قوانین، این مناطق را تخریب و نابود می سازند. برخی از مناطق حفاظت شده که رسماً اعلام گردیده، پایگاه در آنها ایجاد شده است عبارتند از: اطراف قله دنا در استان اصفهان کوه های فراشینه و دشت خسرو شیرین در استان فارس - منطقه بیستون تنگه سنقرآباد در استان کرمانشاه - جنگل های آمل در استان مازندران کوهستان ها و جنگل طوالش و ماسال در استان گیلان، تنگه گلوم در استان کرمانشاه، دریاچه زریوار در استان کردستان... پاره ای از مناطق حفاظت شده نیز بکلی نابود و به جای آن جاده های نظامی و پست نظامی ایجاد کرده اند مانند درم قرال، مشرف به پل رازاوران و قسمت بزرگی از پناهگاه حیات وحش آن در استان کرمانشاه. موارد چنین دست اندازی هایی از سوی ارگان های امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی در استان های آذربایجان، گیلان و خراسان نیز بسیار است. علاوه بر این ها در پاره ای از مناطق روستاییان به دلیل فقر سیاه ناچار به استفاده از جنگل ها رو آورده اند که این خود سبب تسریع در روند نابودی جنگل های کشور است. شرایط دردناکی که روستاییان محروم در آن بسر می برند مانند، نورم شدید، گرانی و کمبود ماشین آلات کشاورزی نظیر تراکتور، نبود بذر اصلاح شده، سم، کود و دیگر امکانات، سبب شده است، کشاورزان غالباً زمین های پر قوت و پر آب مراتع و جنگل ها را مورد استفاده قرار دهند.

روزنامه اطلاعات در ۱۸ اسفند ماه سال ۱۳۷۱، گزارشی را از وضعیت جنگل های زاگرس انتشار داد، از جمله در این گزارش آمده بود: «... فقط در یک مورد، استان چهارمحال بختیاری، تعداد ۱۸۸۳۰ خانوار جهت تامین سوخت از هیزی می که از جنگل ها برداشت می کنند، استفاده به عمل می آورند. کل نیاز آن ها در سال می شود ۴۸۹۵۸۰ مترمکعب چوب که اگر با میزان رویش و احیای (۳۹۹۱۰۰) مترمکعب در سال مقایسه شود، هرساله ۹۰۴۸۰ مترمکعب از موجودی اصلی جنگل های این استان کسر می شود... اگر متوسط موجودی جنگل هالی استان چهارمحال بختیاری ۱۵ مترمکعب در هکتار باشد که بسیار خوشبینانه است، سالانه ۶۰۳۲ هکتار از جنگل های این استان به کلی نابود میب شود...» در مورد مشابه دیگر، روزنامه های جمهوری اسلامی خبر دادند. «گونه درخت کرکو در استان خراسان روبه نابودی است». روستائیان، عشایر خراسان، برای تامین سوخت درختان کرکو را قطع می کنند. درخت کرکو از خانواده درخت افراست و به خاطر انطباق با شرایط زیستی ایران، برای جنگل کاری در ایران و گسترش فضای سبز بسیار مناسب است. یکی دیگر از عوامل مهم و بنیادین نابودی جنگل ها، که در مطبوعات رژیم کمتر به آن پرداخته می شود. واگذاری مناطق بکر و حفاظت شده به ابادی و خانواده های وابسته به رژیم است. واگذاری عرصه های جنگلی و مراتع کشور به نهادهای مختلف مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید... به نام و عنوان احداث باغ و یا نام دهان پرنک احیای عرصه رواج بسیاری دارد. این نوع سوداگری و سوء استفاده توسط رژیم کاملاً قانونی و حلال محسوب می شود. مناطق حفاظت شده و پناهگاه های حیات وحش در قاضی کلاه اصفهان، ورمجد در کرمانشاه، زریوار و دریاچه زیبای زریوار در مریوان و مناطق وسیعی از جنگل های زاگرس سخت صدمه دیده اند.

در ارتباط با وسعت تخریب جنگل های زاگرس، کارشناسان اعلام کرده اند: مساحت قریب ۱۲ میلیون هکتار در دهه پیش از انقلاب به چیزی کمتر از ۵ میلیون هکتار در سالیان اخیر رسیده است، بعلاوه حیوانات و جانوران نیز همپا با نابودی مراتع و جنگل ها و دست اندازی به محیط زیست در خطر انقراض قرار دارند. مدیر کل حفاظت محیط زیست استان اردبیل در اردیبهشت ماه امسال اعلام کرد: «نسل گونه منحصر به فرد آهوی زرد در منطقه مغان منقرض شده است» وی تاکید کرد دیگر آهوی زردی در دشت مغان وجود ندارد. مطبوعات رژیم در خردادماه نوشتند، نسل خرس قهوه ای در کردستان و آذربایجان غربی انقراض یافته است. کارشناسان سازمان حفاظت از محیط زیست در مهاباد اعلام داشتند بطور قطع نسل این حیوان نایاب نابود شده است.

اداره کل حفاظت محیط زیست گیلان هشدار داد نسل پلنگ در کوه ها و جنگل های رودبار و دیلم رو به نابودی است. سوداگران پلنگان را به طور غیر مجاز و یا دادن رشوه به بسیج و نیروهای انتظامی شکار می کنند. در منطقه ورمجد

کرمانشاه، به دلیل تخریب وسیع جنگل، نسل سنجاب ویژه ایران نابود شده است. و سرانجام مقامات استان زنجان، از شکار غیر مجاز و گسترده آهو در این استان خبر داده اند. این ها تنها نمونه هایی از فاجعه ای است که بر محیط زیست میهن ما وارد آمده و می آید.

علاوه بر محیط طبیعی و جنگل ها، شهرهای کشور نیز بسیار آلوده هستند و در شرایط وخیمی قرار دارند. تهران، یکی از آلوده ترین شهر های جهان به شمار می آید. میزان آلودگی تهران وحشتناک است. برپایه آمار رسمی، روزانه ۳ هزار تن منو اکسید کربن، ۴۵۰ تن هیدروکربن (که سرطان زا است) ۱۲۰ تن اکسید های ازت، ۳۰ تن اکسید گوگرد، ۳۰ تن ذرات معلق و ۲ تن سرب وارد هوای تهران می شود. افزایش، بیماری های ریوی، قلبی، تنفسی و انواع هولناک آلرژی ها، از زمره نتایج این آلودگی است.

آمار جهانی، استاندارد بین المللی فضای سبز شهری ۱۵ تا ۳۰ مترمربع برای هر فرد می باشد. این سرانه در تهران کمتر از ۱/۵ مترمربع برای هر فرد است. سوداگران با حمایت دولت و نهادهای حکومتی، مناطق بزرگی از باغ ها و بیلاقات تهران را نابود و به جای آن ساختمان سازی کرده اند. مناطق سبز و مصفای اطراف تهران نظیر، ده نک، ده نارمک - لوسانات، فشم... یا به کلی تخریب و یا در حال نابود شدن می باشند. آلودگی محیط زیست تنها در شهرهای بزرگ مانند، تهران، اصفهان و تبریز نیست بلکه حتی شهرهای کوچک را نیز در بر می گیرد. در اواخر خردادماه، رئیس اداره حفاظت محیط زیست شهرستان بیرجند اعلام کرد «میزان آلودگی هوای این شهر بیش از حد مجاز است و ۳ برابر حد استاندارد می باشد». در شهر اهواز که به لحاظ صنایع آن، از شهرهای مهم کشور محسوب می شود، دستگاه سنجش میزان آلودگی هوا وجود ندارد. گرد و غبار و دودهای ناشی از شرکت نفت و مجتمع فولاد و دیگر واحدهای صنعتی شهر را آلوده ساخته است. در شهرستان کوچک آبیگ در حوالی قزوین، غبار ناشی از کارخانه سیمان آبیگ سلامت ساکنان شهر را تهدید می کند. تعداد کودکان مبتلا به بیماری های تنفسی رقم بالایی است. آنچه اشاره شد یک شمای کلی از فاجعه بزرگی است که بر محیط زیست و نهایتاً به انسان هادر کشور ما وارد می شود.

علاوه بر آنچه گفته شد دریاهای پیرامون کشور ما نیز در خطر انهدام قرار دارند. حضور گسترده امپریالیسم در خلیج فارس از زمره مهمترین عامل های آلودگی این منطقه است، دیگر از آبهای شفاف و نیلگون خلیج فارس خبری نیست. در مناطق بزرگی در خلیج فارس، سطح آب پوشیده از مواد نفتی، قیصر، روغن موتور... است رفت و آمد ناوگان نظامی امپریالیسم آمریکا و غارتگری شرکت های فراملیتی نفتی محیط زیست خلیج فارس را تهدید می کند. در سایه حضور امپریالیسم و پایمال شدن مقررات بین المللی، شرکت های بزرگ اروپایی باصید بی رویه، نسل میگو در خلیج فارس را در آستانه انقراض قرار داده اند. میگوی خلیج فارس از زمره مرغوبترین انواع میگو است. در پی قانونی مطلق حاکم بر خلیج فارس، نسل میگو و دیگر آبزیان استثنایی رو به نابودی است.

یکی از کارشناسان محیط زیست سازمان ملل متحد در این مورد گفته است: «خلیج فارس با مرگ تدریجی و نابودی منابع طبیعی روبروست.» دریای خزر نیز از مصیبت نابودی محیط زیست مصون نیست. با فروپاشی اتحاد شوروی، رژیم حقوقی دریای خزر از بین رفت و اینک بزرگترین دریاچه گیتی، خزر زیبا وسخاوتمند در معرض آلودگی شدید قرار گرفته است. فضولات کارخانجات قزاقستان، آذربایجان و جمهوری اسلامی آب این دریاچه را آلوده می سازد. صید بی رویه و بدون قاعده انواع آبزیان بویژه ماهیان خاویاری از سوی انحصارات امپریالیستی برای استخراج و صدور نفت جمهوری آذربایجان که بدون رعایت معیارهای بین المللی حفاظت از محیط زیست به تولید نفت در دریای خزر مشغول هستند. خطری بزرگ برای موجودیت دریای خزر است. فاضلاب بسیاری از شهرهای کنار دریای خزر، مستقیماً به درون آب های این دریا وارد می شود و سبب مسمومیت گسترده شده است. دریای خزر با فاجعه ای بزرگ روبروست که باید هر چه زودتر جلوی آن را گرفت. کوتاه سخن! محیط زیست کشور ما، در نتیجه حضور رژیم واپسگرایی «ولایت فقیه» با تخریبی فاجعه بار روبروگشته است. که در صورت عدم برخورد جدی و برنامه ریزی برای جلوگیری از این روند تخریبی نه تنها جمعیت کنونی کشور که نسل های آینده را با خطرات فاجعه باری روبرو خواهد کرد.

ادامه استبداد عربان و تجاوز به حقوق مردم ...

ادامه: کینه رژیم «ولایت فقیه» ...

خود و جایگزین نمودن شیوه ها و استراتژی های صحیح، با نوعی برون فکری، تغافل و متهم نمودن دیگران، همچنان سعی در مقلوب جلوه دادن حقایق و وقایع دارد. ارائه تحلیل هایی همانند غیر متعهد و غیر انقلابی بودن رای دهندگان به رییس جمهور منتخب، القای این مسأله که ۲۰ میلیون رای رییس جمهور هیچ پیام و جهت گیری غیر از اعتقاد به نظام و رهبری و حمایت از آن ندارد ... از جمله نمونه هایی است که از عدم عبرت آموزی جناح مذکور حکایت می کند...» (روزنامه «سلام» سه شنبه ۱۰ تیرماه ۱۳۷۶).

محمد یزدی، رییس قوه قضائیه و از چهره های سرشناس جناح رسالت - حجتیه در هفته اخیر به شکل آشکار تری این کینه و دشمنی سران رژیم با خواست های مردم برای تغییر را در جریان دیدار با قضات و کارکنان سازمان قضایی نیروهای مسلح بیان می کند و از شیوه حکومت داری مرسوم و مورد قبول این جناح و همچنین از ماهیت اساسی «ولایت فقیه» پرده برمی دارد. به اعتقاد رییس قوه قضائیه که قاعدتاً می بایست مدافع قانون، قانونیت، و دفاع از حقوق مردم باشد: «فقه های جامع الشرایط در زمان غیبت و در شرایطی که مبسوط الید نباشند و حکومت رسمی دست طغیان است، هر مقدار دستشان باز باشد، ولایت و حق تصرف در حقوق مردم را دارند... سیاست، حکومت و ولایت اسلامی در شان روحانیت جامع الشرایط است و غیر روحانی حق ندارد در سیاست دخالت کند... در زمانی که فقیه جامع الشرایط و رهبر نظام اسلامی وجود دارد بقیه حق دخالت در مسائل حکومتی را ندارند!!!

به عبارت روشن تر، در شرایط حاکمیت «ولایت فقیه» بر امور، قانون اساسی و قوانینی که در آن حقوق مردم و حدود آن روشن گردیده است، کاغذ پاره ای بیش نیستند زیرا «ولی فقیه» حق دارد هرگونه دخالت و تجاوزی را که به نفع «اسلام» بداند در این حقوق انجام دهد و مهمتر از همه در زمان «ولایت» هیچکس غیر از «ولی فقیه» حق دخالت در سیاست و مسایل حکومتی را ندارد.

با چنین برداشتی قاعدتاً رییس جمهور، وزراء، دولت، تشکل های سیاسی و مهمتر از همه توده های مردمی که با مبارزه سیاسی - اجتماعی فراگیر خود استبداد ۲۵۰۰ ساله سلطنتی در ایران را به زباله دان تاریخ افکنند، دوران دخالت شان در امور سیاسی به سر آمده است و باید تمامی این «حقوق» را به نفع منافع «اسلام» و «روحانیت جامع الشرایط» تسلیم کرده و از صحنه بیرون روند. و این تنها «ولی فقیه» است که سمت و سوی حرکت جامعه را تعیین و تدوین می کند و کارهایی از قبیل برگزاری انتخابات برای مجلس، ریاست جمهور، تهیه و تدوین قوانین و ... تنها برای بزرگ کردن سیمای کربیه استبدادی است که آقای یزدی و شرکاء در میهن ما اعمال می کنند.

سخنان گستاخانه و بی پروای رییس قوه قضائیه و عدم برخورد و اعتراض دیگر سران رژیم به چنین موضع گیری هایی تنها یک معنا و مفهوم بیشتر ندارد و آن هم اینکه این مجموعه در کل خود به چنین سیستمی از ارزش ها و اعتقادات (البته با شدت و ضعف گوناگون) پایبند است و به آن عمل می کند. چند هفته پیش از یزدی، سید علی خامنه ای نیز در سخنان مشابهی بر اصل حاکمیت مطلق «ولایت» تأکید کرده بود و به افراد «ضعیف النفس» (از جمله شاید رییس جمهور منتخب) هشدار داده بود که از در مقابل فشار دشمنان خارجی نباید تسلیم شوند و از راه رفته منحرف گردند. (نگاه کنید به سخنان ۱۶ خرداد خامنه ای).

امروز پس از گذشت ۱۸ سال از انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ که با شرکت گسترده و انبوه توده ها با خواست های مشخص آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی به پیروزی رسید، کمتر کسی است که نداند روحانیت حاکم با اعمال «ولایت فقیه» چه فاجعه ای را به میهن ما تحمیل کرد و چگونه برای تأمین منافع گروهی خود یکی از شکوهمند ترین انقلاب های مردمی تاریخ معاصر را در مسلخ تاریخ اندیشی، استبداد و سرمایه داری عقب مانده قربانی کرد.

حزب توده ایران مدتها است که با ارزیابی دقیق، علمی و هم جانبه از شرایط کشور و توجه به اساس و پایگاه طبقاتی رژیم حاکم، اعلام کرده است که تا طرد «ولایت فقیه» امکان تحولات عمیق و دموکراتیک به نفع توده های محروم، به نفع عدالت اجتماعی و به نفع آزادی مسیر نیست. حزب ما، همچنین بر این اعتقاد است که طرد «ولایت فقیه» و پایان دادن به استبداد کنونی تنها از طریق سازمان دهی توده ها و مبارزه از پایین برای تأمین تحولات بنیادی و محتوایی در جامعه است. و از این راه است که می توان مسیر تحول در جامعه را هموار کرد. درس بزرگ انتخابات برای نیروهای مردمی تأکید مجددی بر نیروی عظیمی است که توده های منسجم و مصمم در اختیار دارند و در صورت حرکت می توانند رژیم های «قدر قدرت» را به زانو درآورند. این نیرو امروز در جامعه در صحنه است و باید با اتکاء به آن ابعاد مبارزه را گسترده تر و خواست های آن را روشن تر کرد. ما قبلاً گفته ایم که سران رژیم مصمم اند تا سد راه خواست توده ها در مقابل تغییر و تحول در جامعه گردند ولی نیروی عظیم میلیونی توده ها این توان را دارد که یار دیگر با مشت محکمی پاسخ یاره گویان و مداحان استبداد و واپسگرایی را بدهد و مسیر حرکت آینده را باز کند.

طایفه مردم دوستان پر حشمت بوده و هست. جمهوری اسلامی در این زمینه گوی سبقت از دیگر حکومت ها ر بوده است. به دنبال سرکوب و ممنوع ساختن تمامی احزاب، سازمان ها و گروه های سیاسی مخالف و دگسrandیش و تشکل های صنفی در ایران رژیم «ولایت فقیه» سعی در مهار کردن آوای آزاد اندیشی نویسندگان مترقی و مردمی میهن ما داشت که با ناکامی روبرو شد. صدای سخن نویسندگان، شاعران، هنرمندان و اندیشمندان دلسوز مردم، هیچگاه خاموش نشده بلکه سکوت شکن بوده است. اهل قلم و سخن و هنر مردمی مقام والایی در نزد مردم ما دارا هستند. آنها با آفرینش یک رمان، یک مقاله، یک داستان، یک شعر، یک فیلم، یک پرده نقاشی، یک کاریکاتور و یک قطعه موسیقی توانسته اند که گاه فضای خفقان گرفته و دل افسرده میهن ما را گرما و شوری دیگر بخشند. در پرتو این شور و سرزندگی مردم توانسته اند نکبت و ادبار موجود را با وضوح بیشتری مشاهده کنند، و این خود در نظام جهل پرور و ناپیئایی گستر گناهی است نابخشودنی، بنابراین برای مقابله با آفرینشگران، رژیم همواره به شیوه های جنجالی خاص متوسل شده است. حکومت فقها از چند سال پیش هیاهوی کر کننده ای زیر عنوان «تهاجم فرهنگی غرب» به راه انداخت که صفحات اغلب روزی نامه های کشور را مدت های مدید اشغال کرد. این هیاهو، طبق روش مرسوم حکومت، منبرهای خصوصی و عمومی (رادیو و تلویزیون) را نیز در اشغال خود آورد. از دیدگاه حکومت فقها هر کس در قلمرو ادب، هنر و اندیشه حرفی نو و دیگرگون داشت و در حوزه مذهب در اصولیت ولایت فقیه تردید داشت مشمول غریزدگی می شد و از او به عنوان عامل تهاجم فرهنگی غرب نام برده می شد. در گرد و غبار این جنجال به کتابفروشی ها حمله شد، کتابسوزان هایی به راه افتاد، عده ای از ناشران و نویسندگان به سبب محتوای کتاب هایشان دستگیر و محاکمه شدند، اندیشمندانی چند مورد تهدید و ارباب و ضرب و شتم قرار گرفتند، انتشار کتاب های فراوانی پشت سد سانسور متوقف شد، ترکیب و مسوولیت وزارت ارشاد دگرگون شد، تعدادی روزنامه محلی و پایتخت توقیف گردید و سردبیران آنها به شلاق و حبس محکوم شدند. پیش از اینها، در خارج از کشور، رژیم دست به ترور اهل قلم و تهیه لیست سیاه از آنان و تهدید آنان به قتل، زده بود.

به دنبال این حوادث بیانیه ۱۳۴ نویسنده و شاعر و اندیشمند منتشر گردید که در آن از استقلال نظر و گرایش و نیز حق بیان و نشر آزاد تولیدات ادبی و هنری دفاع شده بود. این نیز بر رژیم گران آمد و حضور تنی چند از ادبای نامدار در ضیافت شام وابسته فرهنگی آلمان را بهانه قرار داد و آنها را بازداشت موقت و تحت بازجویی و اهانته قرار داد و زمینه ای جهت اقدامات بعدی علیه اهل قلم تدارک دید. رژیم در جهت شکستن اراده نویسندگان در ایجاد نهاد صنفی خود و نیز پاسخ به رسوایی اش در دادگاه میکونوس و انتقام از کشور دوست، همیار اقتصادی و اطلاعاتی خود آلمان، نویسنده و روزنامه نگار ایرانی، سرکوهی، را آماده روانه کردن به مسلخ می کند.

سوال اینجاست که حکومت ضد مردمی به فرض محکوم کردن نویسنده و روزنامه نگاری در دادگاه خود فرموده به اتهاماتی خود ساخته، آیا می تواند بدین وسیله در داخل نویسندگان مردمی و مترقی را مرعوب و خاموش سازد و در خارج از میهن آبروی از دست رفته خود را در انتظار جهشانی اعاده کند و آب رفته در جوی میکونوس را بازگرداند؟

رویدادهای جهان



توسعه پیمان تجاوزگر ناتو

رهبان کشورهای عضو پیمان تجاوزگر ناتو گردهمایی مهم خود را از روز سه شنبه ۱۷ تیرماه در شهر مادرید، پایتخت اسپانیا آغاز کردند. مهمترین موضوعات دستور کار این اجلاس ناتو مساله گسترش آن در اروپای شرقی و نیز برخی رفرم های ساختاری آن می باشد. سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید اظهار داشت در این روز شرکت کنندگان «تاریخ را می سازند».

ایالات متحده به مثابه قوی ترین کشور عضو ناتو، خواهان قبول عضویت کامل سه کشور مجارستان، لهستان و جمهوری چک می باشد. برخی از کشورهای اروپای غربی و به ویژه فرانسه از موضع ایالات متحده در محدود کردن اعضای جدید فقط به سه کشور فوق الذکر شکایت دارند و این کشور را به «نوعی تکبر و غرور» متهم می کنند.

موضع انتقاد آمیز فرانسه از هم اکنون مساله زمان بندی بازگشت کامل فرانسه را به ساختارهای نظامی ناتو که قرار بود در جریان اجلاس مادرید انجام گردد زیر علامت سووال برده است. ژنرال دوگل در سال ۱۹۶۶ در بحثی بر سر حفظ عظمت و استقلال فرانسه نیروهای نظامی این کشور را از ساختارهای ناتو بیرون کشید. در دسامبر ۱۹۹۵ ژاک شیراک اعلام کرد در نظر دارد نیروهای کشورش را به ساختارهای پیمان ناتو بازگرداند لیکن سخنگوی وزارت خارجه فرانسه در هفته اول تیرماه اظهار داشت که تغییرات کافی در ناتو صورت نگرفته که بازگشت کامل به ناتو را ضروری کند.

کشورهای اروپای شرقی به غیر از روسیه اکثرا خواستار پیوستن به پیمان ناتو بوده اند و در این رابطه به مسابقه و رقابت با هم پرداخته اند. رییس جمهور رومانی از این که کشورش در لیست اولین گروه اعضای جدید ناتو قرار ندارد شدیداً انتقاد کرده است. معاون وزیر خارجه اوکراین در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۳ تیرماه در رابطه با نقطه نظرات کشور خود گفت: «ما هم اکنون در یک ساختار ترانس آتلانتیک یعنی «سازمان همکاری و امنیت اروپا» متشکل شده ایم. هدف دیگر ما ناتو است... منشور همکاری های ویژه بین ناتو و اوکراین که قرار است در روز ۱۸ تیرماه در مادرید امضاء شود پایه های قانونی برای متشکل کردن این کشور در ناتو ایجاد خواهد کرد».

سران کشورهای کرانه بالتیک هم مصرحاً خواستار پیوستن به پیمان ناتو می باشند. رهبان هر سه کشور استونی، لیتوانی و لتونی در جریان گردهمایی بررسی مسایل امنیتی که در روزهای ۲ و ۳ و ۴ تیرماه در پراگ در جریان بود خواست خود را برای پیوستن

نهایی به پیمان ناتو اعلام کردند.

وزیر خارجه لتونی طی سخنانی در پراگ از ناتو خواست که گسترش خود به سمت شرق را تا زمانی که این پیمان همه کشورهای بالتیک را شامل شود ادامه دهد. او از اعضای ناتو خواست که در اجلاس مادرید یک «پیام صریح» در مورد قصد این پیمان به گسترش صادر کند. او اضافه کرد ریگا آماده است که «همه مخارج، مسؤلیت ها و ریسک های عضویت در پیمان را بپذیرد».

نیروهای مترقی و دموکراتیک روسیه و حتی برخی از محافل دولتی و رسمی این کشور گسترش پیمان ناتو در شرق اروپا و عضویت کشورهایی که سابقاً عضو پیمان دفاعی ورشو بوده اند در آن را خطری متوجه امنیت و حاکمیت روسیه می دانند.

بر طبق قوانین ناتو، همه کشورهای عضو باید به یاری هر عضوی که در محاصره نظامی با یک کشور غیر عضو می باشد برخیزند. با توجه به اوضاع متشنج در اروپای شرقی و اختلاف بین بیشتر کشورهای این منطقه با روسیه هیچ بعید نیست که علی رغم امضاء موافقتنامه ای که در ۷ خرداد ماه بین پلتنسین و ناتو امضاء شد نیروهای روسیه و پیمان ناتو در مقابل هم قرار گیرند. یک مقام رسمی روسیه گفت: «آنچه که اکنون در حال وقوع پیوستن است، اشتباهی بزرگ است. اشتباهی است که فقط با انحلال پیمان ناتو حل خواهد شد... آری ما مدارک را امضاء کردیم (مدارک توافق ۷ خرداد) لیکن هنوز نمی توانیم دلیل بزرگ تر شدن و اشتیاق نزدیک تر کردن این سازمان نظامی را به روسیه درک کنیم. ما همه در روسیه از خود سووال می کنیم، آنها چرا اینکار را می کنند؟»

طرح انحلال دوما!

مجلس دوما در روز ۲ تیرماه با رای ۲۲۰ به ۱۱۲ با طرح پیشنهادی دولت روسیه برای کاهش ۱۹ میلیارد دلار از هزینه های بودجه مخالفت کرد. نمایندگان دوما همچنین در رای گیری جداگانه ای با رای ۱۹۵ به ۱۳۷ یک طرح دیگر برای کاهش بودجه مصارف عمومی به مبلغ ۶ میلیارد دلار را مردود دانست. مقامات گوناگون دولتی بحث کرده اند که یک کاهش مخارج بودجه برنامه ریزی شده برای سال ۱۹۹۷ در حدود ۱۹ میلیارد دلار به دلیل سقوط جدی میزان درآمدهای سال ۱۹۹۷ ضروری است.

موضوع دوما در جلوگیری از تصویب طرح های دولت برای کاهش مخارج عمومی و نیز اصلاحات اجتماعی، باعث خشم آتاتولی چوبیاس، معاون اول رییس جمهور و طراح اصلی رفرم های سرمایه داری روسیه شده است. او در پاسخ به سووال تحریک آمیزی که از سوی آژانس خبری اینترفاکس مبنی بر اینکه «آیا دوما را منحل خواهید کرد»، گفت که چنین تصمیمی به بوریس پلتنسین بستگی دارد.

گنادی سلزنیف دولت را مورد انتقاد قرار داد که می خواهد برای فرار از مسؤلیت دوما را قربانی مشکلات و اشتباهات خود بکند. او گفت که نباید با دوما از طریق «لفاظی های اولتیماتوم گونه» برخورد نمود. گنادی زیوگانف رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه در سخنانی خطاب به گزارشگران مطبوعات جهان در استراسبورگ گفت که او مدارک رسمی در دست دارد که مشخص کننده طرح های کرملین برای بی اعتبار کردن و نهایتاً منحل کردن دوما می باشد. در اواسط خرداد ماه نشریه «سوتسکایا روسیا» نیز

مدارکی در رابطه با طرح های دولت پلتنسین برای انحلال مجلس دوما منتشر کرد.

انحصاری تر شدن تولید

در یکی از بزرگ ترین معاملات تاریخی، کمپانی اسلحه سازی لاکهید، کمپانی رقیب خود نورثروپ را به قیمت ۸/۲۶ میلیارد دلار خرید. کمپانی نورثروپ از مبتکرترین و متنوع ترین شرکت های فعال در صنایع هواپیما و موشک سازی است. در عمل اکنون فقط سه کمپانی اصلی تسلیحاتی در آمریکا باقی مانده است. کمپانی جدید که زیر نام لاکهید عمل خواهد کرد درآمد کلی به مبلغ ۳۷ میلیارد دلار خواهد داشت و ۲۳۰۰۰۰ کارگر و کارمند را در استخدام دارد. لاکهید اکنون عملاً از دو رقیب اصلی خود در صنایع دفاعی و تسلیحاتی یعنی کمپانی بوئینگ و کمپانی ری تئون در موضع بهتری قرار دارد. مدیران عالی رتبه لاکهید و نورثروپ درباره قرارداد مدیحه سرایی کرده و مدعی شدند که با این اقدام تاریخی آنها سالانه یک میلیارد دلار صرفه جویی خواهند کرد و لذا می توانند موثرتر در عرصه بین المللی رقابت کنند.

در نتیجه این ادغام، لاکهید اکنون عملاً بزرگ ترین فراهم آورنده تسلیحات به نیروهای نظامی در سراسر جهان خواهد بود و هزاران محصول منجمله هواپیماهای باری، هواپیماهای جنگنده، بلب افکن، موشک، سیاره، کامپیوتر و سیستم های رادار را عرضه خواهد کرد.

توافق ادغام دو کمپانی محافل مالی آمریکا را غافلگیر کرد. در ماه های اخیر چندین توافق ادغام عمده بین صنایع تسلیحاتی صورت گرفته است. از جمله کمپانی بوئینگ شرکت مک دانل داگلاس و شرکت ری تئون کمپانی هیوز ایر کرافت را خریده است.

پیش بینی می شود که در نتیجه این ادغام بیش از ۱۰۰۰۰ کارگر و کارمند بیکار شوند.

وحشت آمریکا از مسافرت جوانان به کوبا

دولت ایالات متحده اعلام کرده است که به ۱۰۰۰ جوان آمریکایی که قصد دارند در ۱۴-مین فستیوال جوانان و دانشجویان جهان که در نیمه اول مرداد ماه در کوبا برگزار می شود، شرکت کنند، اجازه مسافرت نخواهد داد.

لورن کارلوفسکی، مسؤل هماهنگی کمیته های تدارک فستیوال در ایالات متحده گفت: «این یکی از بزرگ ترین گردهمایی است که در طول سال های تحریم و محاصره کوبا توسط ایالات متحده، برای شرکت در یک رخداد به کوبا می رود». او گفت: «آنها نماینده آن اکثریت فزاینده شهروندانی هستند که از عادی شدن روابط با کوبا حمایت می کنند». قرار است که تظاهرات اعتراضی علیه تصمیم مقامات آمریکایی در مقابل سفارت های آمریکا در ۲۵ کشور جهان برگزار گردد. کمیته تدارک فستیوال همچنین در تلاش برای زیر فشار گذاردن اعضای کنگره آمریکا و دیگر سیاست گذاران این کشور یک کارزار نامه و ارسال فاکس را سازمان داده است. ست اویرمن، عضو رهبری جامعه دانشجویان ایالات متحده گفت: «ما در سه هفته گذشته برای تغییر این تصمیم با ۱۵ نماینده کنگره صحبت کرده ایم».

پایان سلطه استعمار در هنگ کنگ

پس از امضاء بیانیه مشترک هنگامی که مشخص شد هیچ چیزی نمی تواند مانع استعمار زدایی از هنگ کنگ بشود، دولت انگلیس شروع به توسعه ساختارهایی کرد که در آینده تضمین کننده نفوذ این کشور در چین باشد. این کوشش ها به ویژه در سال های پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و اتحاد شوروی، از سال ۱۹۹۲ سرعت ویژه ای یافت. کریس پاتن فرماندار هنگ کنگ و نماینده ملکه انگلیس بدون توجه به شکایت چین به طور پیگیر درصد ایجاد ساختارهایی بود که هیچ همخوانی ای با ساختارهای مورد عمل در چین نداشت. او می خواست که در لحظه تحویل هنگ کنگ به چین، این کشور در مقابل یک کار انجام شده قرار بگیرد و انتخابی دیگر نداشته باشد.

تهاجم تبلیغاتی و همه جانبه امپریالیسم خبری در چند هفته اخیر متوجه بهره گیری از وضعیتی بود که دولت انگلیس آگاهانه در هنگ کنگ بوجود آورده بود. مطبوعات انگلیسی در هفته اول تیرماه پیش بینی های فراوان در مورد عواقب تأمین حاکمیت چین بر هنگ کنگ و از جمله وحشت و نگرانی ساکنان هنگ کنگ منتشر کرده لیکن مردم عادی هنگ کنگ و حتی بخش های عمده ای از سرمایه داری مستقر در آن با استقبال از پیوستن هنگ کنگ به چین، آن را محملی برای ادامه و رشد فعالیت های اقتصادی خود در چین و همچنین شکوفایی اقتصادی چین می دانند. فرانک چینگ، سردبیر نشریه معروف «بررسی های اقتصادی شرق دور» که در هنگ کنگ منتشر می شود شایعات منتشره از طرف محافظ غربی را که گویا چین تمایلی به اجرای بیانیه مشترک ندارد و یا اینکه قصد تخریب اقتصاد هنگ کنگ را دارد، مردود دانسته و می نویسد: «چین بیهوده ۲ سال در مذاکرات در روی بیانیه مشترک و نیز ۵ سال روی تهیه طرح قانون پایه کار نکرده است، با این ایده که آنها را در روز ۱۰ تیرماه ریز بیز کند».

دیوید چو، یکی از سرمایه گذاران عمده هنگ کنگ و عضو شورای قانون گذاری این جزیره گفت: «دلیل اینکه ما در طول ۵۰ سال گذشته از خودگردانی بهره مند بودیم این نبود که انگلیس ها اینجا بودند بلکه به خاطر خواست چین بوده است... چرا چین

ادامه در ص ۳

می باید و ۲۲ درصد بازرگانی چین با هنگ کنگ است». به موازات این حجم عظیم تجارت متقابل، سرمایه های مستقر در هنگ کنگ با استفاده از روابط ویژه این جزیره با چین، در بسیاری از پروژه های سال های اخیر در چین سرمایه گذاری کرده اند. حجم کل این سرمایه گذاری ها تا حدود ۱۲ میلیارد دلار تخمین زده می شود.

دستگاه رهبری جمهوری چین مصمم است که برپایه ساختار و توان اقتصادی هنگ کنگ و با استفاده از کارتل های پیوند این جزیره با سرمایه داری جهانی به روند مدرنیزاسیون اقتصاد چین سرعت بخشد. البته امپریالیسم جهانی نیز برای هنگ کنگ نقش «اسب تروا» را تعیین کرده و امیدوار است که از طریق اثر گذاری متقابل این جزیره در چین بتواند به ساختمان سوسیالیسم در این کشور پایان دهد. امپریالیسم امیدوار است که برپایه تعهداتی که چین در سال ۱۹۸۴ در جریان امضاء بیانیه مشترک قبول کرده است، روند تحولات را به ضرر سیستم اجتماعی-سیاسی این کشور بدل نماید. در بیانیه مشترک ۱۹۸۴ که بین رهبری وقت چین و دولت محافظه کار انگلیس به رهبری خانم مارگارت تاجر امضاء شد، چین تعهد کرد که برای ۵۰ سال تغییر در سیستم اقتصادی-اجتماعی هنگ کنگ ندهد و با اتخاذ سیستم «یک کشور- دو سیستم» درجه بالایی از خودگردانی در این قلمرو را رعایت کند. از همان فرمای امضاء بیانیه مشترک تاکنون نوعی جنگ سرد علیه چین از سوی دنیای سرمایه داری و به ویژه انگلیس در جریان بوده است. دولت انگلیس که دریافت بود بازگرداندن بدون دردسر هنگ کنگ می تواند عملاً فرصت طلایی را برای چین در دستیابی به بازارهای جهان و نیز تکنولوژی مدرن ایجاد کند، به طور خستگی ناپذیری سعی در ایجاد ساختارهایی بوده اند که پس از رفع استعمار از هنگ کنگ قابلیت مقاومت در مقابل تحولات اجتماعی و سیستم کاملاً متفاوت مطرح شده از سوی مقامات چینی را داشته باشند. بخش عمده این کوشش ها زیر شعار دفاع از دموکراتیزه کردن هنگ کنگ نمود یافته است. سران سرمایه داری مکار انگلیس انگار فراموش کرده اند که برای دوران طولانی و عمده ای از یک و نیم قرن استعمار هنگ کنگ توسط انگلیس و تا زمان امضاء بیانیه مشترک در سال ۱۹۸۴ عملاً دموکراسی جایی در این جزیره نداشته است. تمامی قدرت دولتی در دست نمایندگان مستقیم و انتصابی دولت انگلیس در لندن متمرکز بوده است.

پایین کشیده شدن پرچم امپریالیسم کهنه کار انگلیس در قلمرو هنگ کنگ و تحویل این جزیره ثروتمند به جمهوری توده ای چین در روز ۱۰ تیرماه نقطه پایانی بر سلطه استعمار در این بخش جهان بود. در طول قرن گذشته امپریالیسم انگلیس ۶۷ بار قبل از این نیز مجبور شده بود که به استقلال و حاکمیت ملت ها گردن بنهد. گرچه در استعمار زدایی از هنگ کنگ مبارزه علنی خلق هنگ کنگ را شاهد نمودیم لیکن این حقیقتی است که قدرت و نفوذ بین المللی چین و خواست این کشور در راندن انگلیس از بخشی از قلمرو آن، یکی از عوامل عمده تصمیم انگلیس به گردن نهادن به حکم تاریخ بود.

مستعمره شدن هنگ کنگ به بیش از ۱۵۵ سال قبل و به سال های ۴۲-۱۸۳۹ میلادی باز می گردد که طی آن بریتانیا تحت حمایت تجار آمریکایی کشتی های جنگی و توپ های پر قدرت آن را متوجه کانتون نمود. اشغال هنگ کنگ بخشی از کارزار دیپلماسی «کشتی توپدار» امپریالیسم برای مجبور کردن چین به باز کردن مرزهای خود بروی صادرات انگلیس و به ویژه تریاک بود که در مستعمره های انگلیس در هندوستان تولید می شد. در جریان جنگ تریاک مقامات چینی که قصد جلوگیری از حمل و نقل تریاک به چین را داشتند در مقابل نیروی برتر نظامی امپریالیسم پر قدرت انگلیس شکست خوردند و مجبور به دادن جزیره هنگ کنگ و جزایر کوچک متصل به آن و کرانه های جنوبی چین به انگلستان گشتند.

هنگ کنگ در طول دهه های گذشته ابتدا به عنوان پایگاه اصلی امپریالیسم انگلیس و سپس به مثابه سکوی عملکرد سرمایه های جهانی در جهت نفوذ به بازار وسیع چین و دیگر کشورهای منطقه وسیع جنوب و شرق آسیا مورد استفاده قرار گرفته است.

سرمایه گذاری وسیع و همه جانبه کشورهای امپریالیستی در هنگ کنگ و توسعه صنایع الکترونیک و مدرن سبک در این جزیره، آن را به یکی از قطب های نمونه موفقیت سرمایه داری تبدیل کرده است که میزان درآمد سرانه متوسط در آن از ژاپن و آلمان بیشتر است. البته باید توجه کرد که بیشتر رشد هنگ کنگ در ۵۰ سال اخیر و به ویژه در دوران رشد اقتصادی چین انجام پذیرفته است. در طول ربع قرن حاضر جهان سرمایه داری برای گسترش روابط تجاری خود با چین از هنگ کنگ به عنوان «دروازه غرب برای تجارت چین» استفاده کرده است. به موجب آمار شرکت بانکی هنگ کنگ- شانگهای «نصف تمامی صادرات چین توسط کمپانی های هنگ کنگی سامان

کمک های مالی رسیده

از طرف ج.گ. هدیه به یاد شهیدان حزب بخصوص
افسران افسانه ای و قهرمانان تاریخ بشری

۵۰۰ دلار

۱۵۰ مارک

در راه کنگره دوستانی از سوئیس

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:510

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

15 July 1997

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۳۲۴ ۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

IRAN e. V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک